

پژوهشهای فلسفی

لودویگ ویتگنشتاین

ترجمه‌ی فریدون فاطمی

با درآمدی از بابک احمدی



نشر مرکز

فهرست

۱	پیشگفتار مترجم
۶	درآمدی بر «پژوهش‌های فلسفی» از بابک احمدی
۲۳	یادداشت ویراستاران
۲۴	پیشگفتار
۲۷	بخش اول
۳۰۹	بخش دوم
۴۰۸	فهرست راهنما و واژه‌نامه‌ی فارسی / انگلیسی / آلمانی

پیشگفتار مترجم

پس از انتشار دو ترجمه‌ی فارسی از رساله‌ی منطقی - فلسفی ویتگنشتاین این ضرورت احساس میشد که به زودی کتاب مهم دیگر او پژوهشهای فلسفی را نیز به فارسی بخوانیم. چرا که آشنایی با افکار او بدون خواندن این کتاب دوم ممکن نیست و خواننده‌ی رساله از آنجا که میداند این حرفها آخرین حرفهای فیلسوف و نظر نهایی او نیست نیمه‌کاره و ناتمام بودن کار خود را حس میکند. و حتا تا اندازه‌ای جا دارد که بگوییم ویتگنشتاین واقعی و اصلی ویتگنشتاین پژوهشها است نه رساله. در پژوهشها او بیشتر «خودش» است و اندیشه‌هایش به کمال و حالت نهایی خود نزدیکتر شده و در واقع شاید پژوهشها فعلیت یافتن چیزی باشد که در رساله بالقوه بود و آن کس که در رساله به اصلاح طلبی نظام راسل فرگه برخاسته بود در پژوهشها سر به طغیان برداشته است. در انتظار ترجمه‌ی فارسی پژوهشها از آنجا که ویتگنشتاین خود این کتاب را یک جور «آلبوم» دانسته بود، گهگاه جایی از آن را باز میکردم و چند تصویری از آلبوم را تماشا میکردم و به راستی هر تصویر تا مدتی مشغله‌ای ذهنی فراهم

میکرد و سؤالاتی فراوان پیش می‌آورد که یافتن پاسخ آن در جای دیگر از همان کتاب یا در کتابهای خوشبختانه فراوانی که درباره‌ی اندیشه‌های او نوشته شده خودگشت و گذار فکری جالب و ثمربخشی بود. اما انتظار به درازا کشید و حتا درباره‌ی **رنگها** هم که خواندن آن بهتر است پس از خواندن **پژوهشها** باشد ترجمه و منتشر شد و سرانجام کلنجارهای متمادی با متن این فکر را پدید آورد که چرا اصلاً خود به قول معروف «احساس تکلیف» نکنم و این مهم را عهده‌دار نشوم. اکنون که آن فکر تحقق یافته باید امیدوار بود این احساس تکلیف شخصی ضرری به عالم فلسفه یا به زبان فارسی نرسانده باشد.

پژوهشهای فلسفی در نخستین نگاه متن دشوار یا پیچیده‌ای نمی‌نماید. اما خواننده و نیز مترجم به زودی متوجه میشود که با این همه، کار چندان آسانی پیش روی ندارد. بیهوده نیست که هزارها صفحه درباره‌ی آن قلمفرسایی کرده‌اند و سطری از آن نبوده که موضوع بحثها و تفسیرها و مناقشه‌های گوناگون نبوده باشد و در آخر هنوز هم برخی گره‌ها ناگشوده است. در جستجوی یک اصل راهنما برای ترجمه، گویی نوعی شهود و الهام کلیدی به دست مترجم داد. **پژوهشهای فلسفی** فقط متنی درباره‌ی زبان معمولی و کاربرد معمولی زبان نیست. زبان خود آن هم یک زبان معمولی است. ویتگنشتاین دقیقاً همان جور که معمولاً و به طور روزمره حرف می‌زند مینویسد و زبان او در این کتاب به هیچ رو یک زبان فرمال یا علمی یا زبان متداول متنهای فلسفی نیست. زبانی است خودمانی و معمولی و راحت و مترجم هم باید سعی کند تا جای ممکن این گونه بنویسد.

با همه‌ی این تلاشها اما **پژوهشها** همچنان متن فلسفی دشواری میماند. چرا که دشواری **پژوهشها** در زبان آن نیست، در حرف آن و در نظام و

سازمان اندیشه‌های آن است. یکی از علت‌هایش این است که فیلسوفِ گریزان از نتیجه‌ی ما که هر چیز جز توصیف را خارج از عهده‌ی خود و اساساً نامجاز میداند هیچ جا به خواننده «توضیح» نمیدهد از گفتن فلان نکته در فلان بند چه نتیجه‌ای را میخواهد بگیرد و اصلاً این نکته چه چیز را ثابت میکند و به قصد اثبات کدام مدعا نوشته شده است. و حتا نمیتوان گفت نتیجه‌گیری را به عهده‌ی خواننده میگذارد، چرا که او اصلاً میگوید لطفاً نتیجه نگیرید. فقط ببینید. و درست ببینید. و فکر کنید و توصیف کنید. کار ما توضیح و تبیین نیست، فقط نشان دادن است. و اگر ویتگنشتاین تحولی در اندیشه‌ی فلسفی پدید آورده باشد در همین طرز برخورد است. خواننده باید این امید را که از استدلالها و توصیفهای او به نتایج و جمع‌بندیهای مشخص و قاطع و فرمول‌وار برسد دست بردارد و بکوشد مثل او نگاه کند. در آخر کار خواهد دید که حتا اگر حرفهای ویتگنشتاین او را قانع نکرده است - که به نظر من حتماً چنین خواهد بود - اما در طرز نگاه کردن او تأثیر گذاشته و شیوه‌ی برخورد او را با مسایل فلسفی تغییر داده است و قصد او نیز چیزی جز این نبود.

علت دیگر دشواری، سبک بندبند و گسسته‌ی بیان و اندیشه‌ی ویتگنشتاین است. سبکی که در همه‌ی آثار او حاکم است. البته در واقع بین بندها ربط هست. و پیوستگی و حتا در برخی موارد ترتیب و توالی هست. اما نه همیشه. و آن گاه هم که هست همیشه قابل تشخیص و محسوس نیست و خواننده متوجه ربط بندها نمیشود یا دو بند پی در پی را متعلق به مضمونهایی به کلی دور از هم مییابد. این سبک ویتگنشتاین در همه‌ی آثار او است و حتا در رساله‌ی **منطقی فلسفی** آن شماره‌بندیهای دقیق و آن ظاهر اسپینوزایی (که اسم کتاب هم یادآور آن است) فقط ظاهر قضیه است و آن کتاب هم همین‌گونه آلبوم‌مانند است و سازمان واقعی